

علم أصول الفقه

٧٤

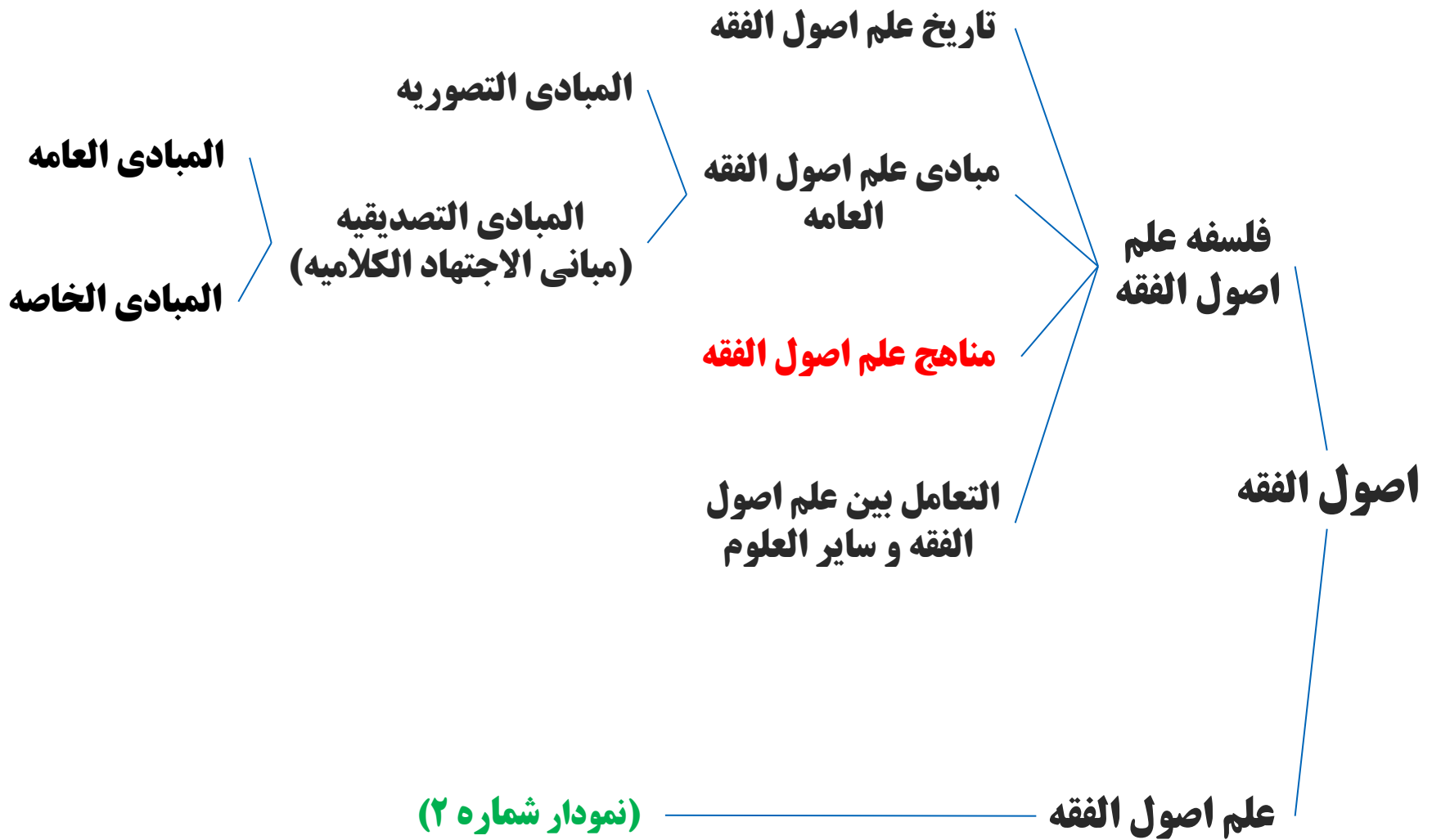
١٦-١-٩٤ ظهور

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

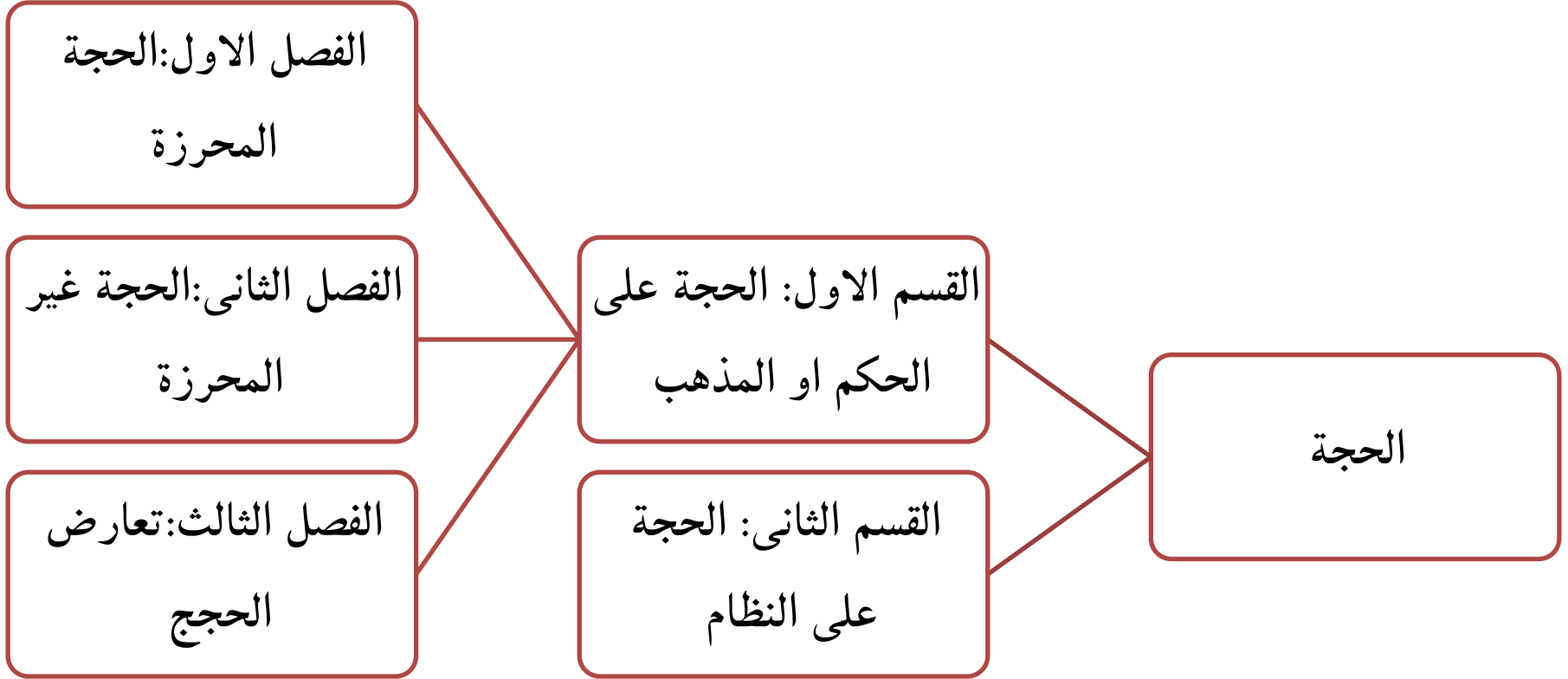
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٢٥٧)

(نمودار شماره ۱)



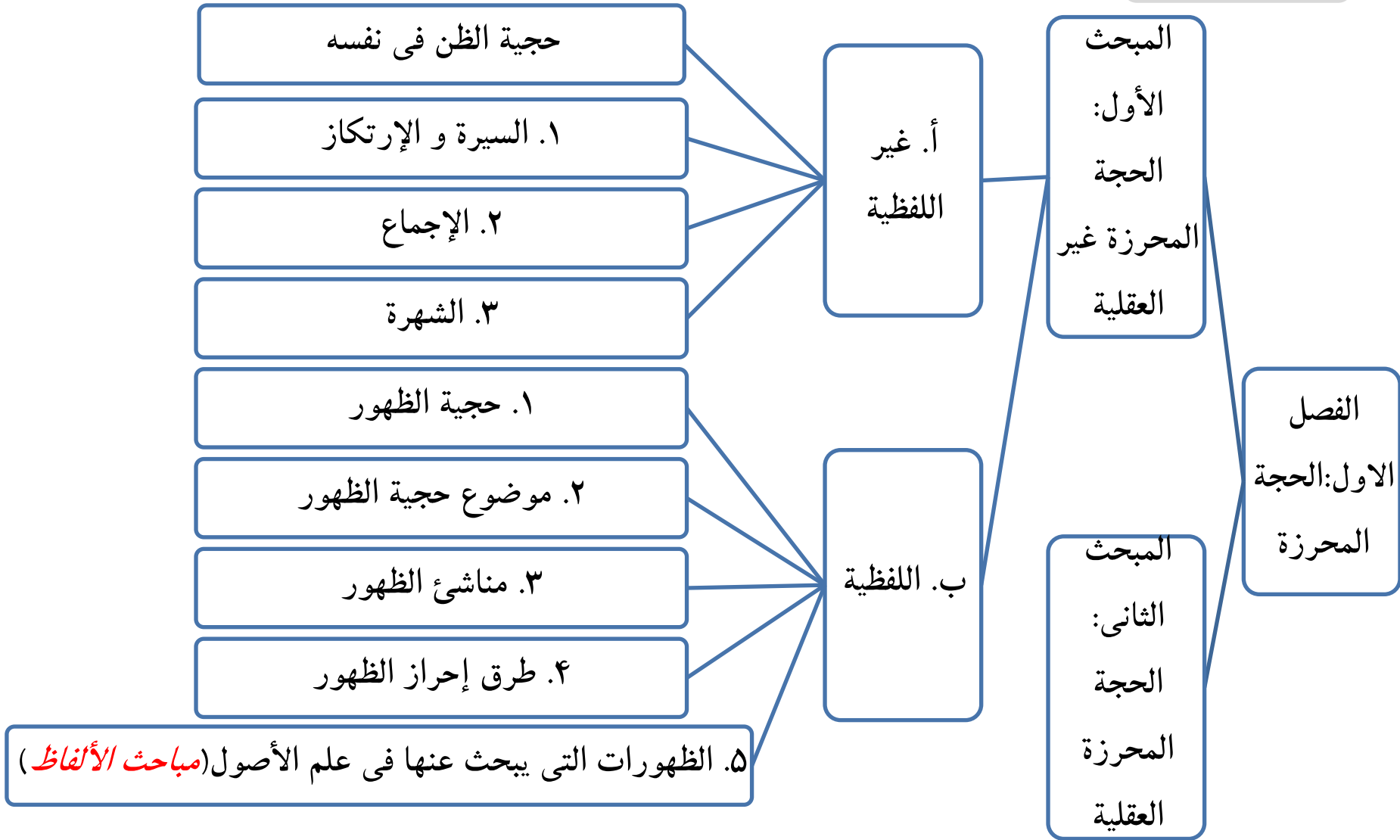
علم أصول الفقه

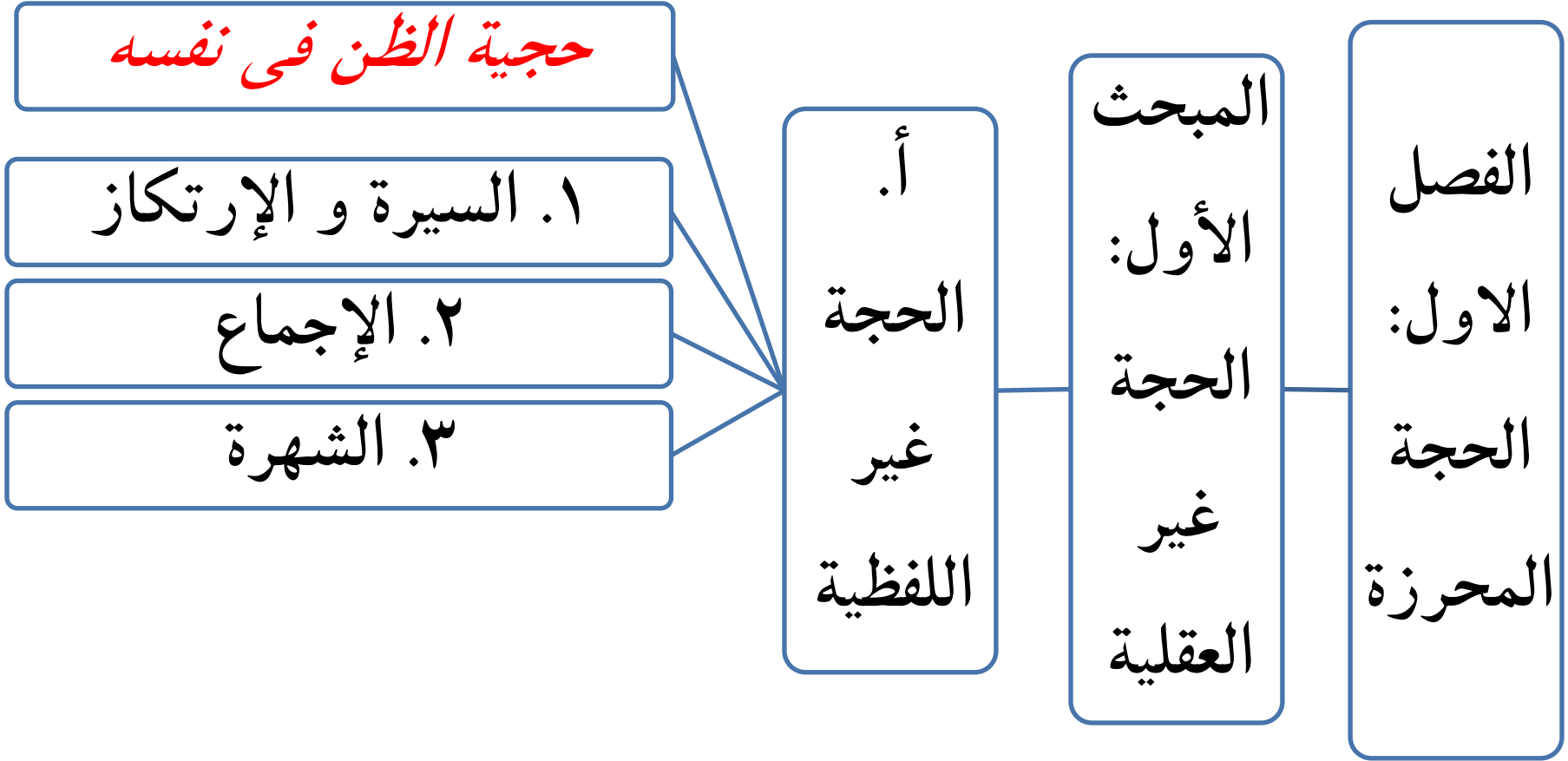


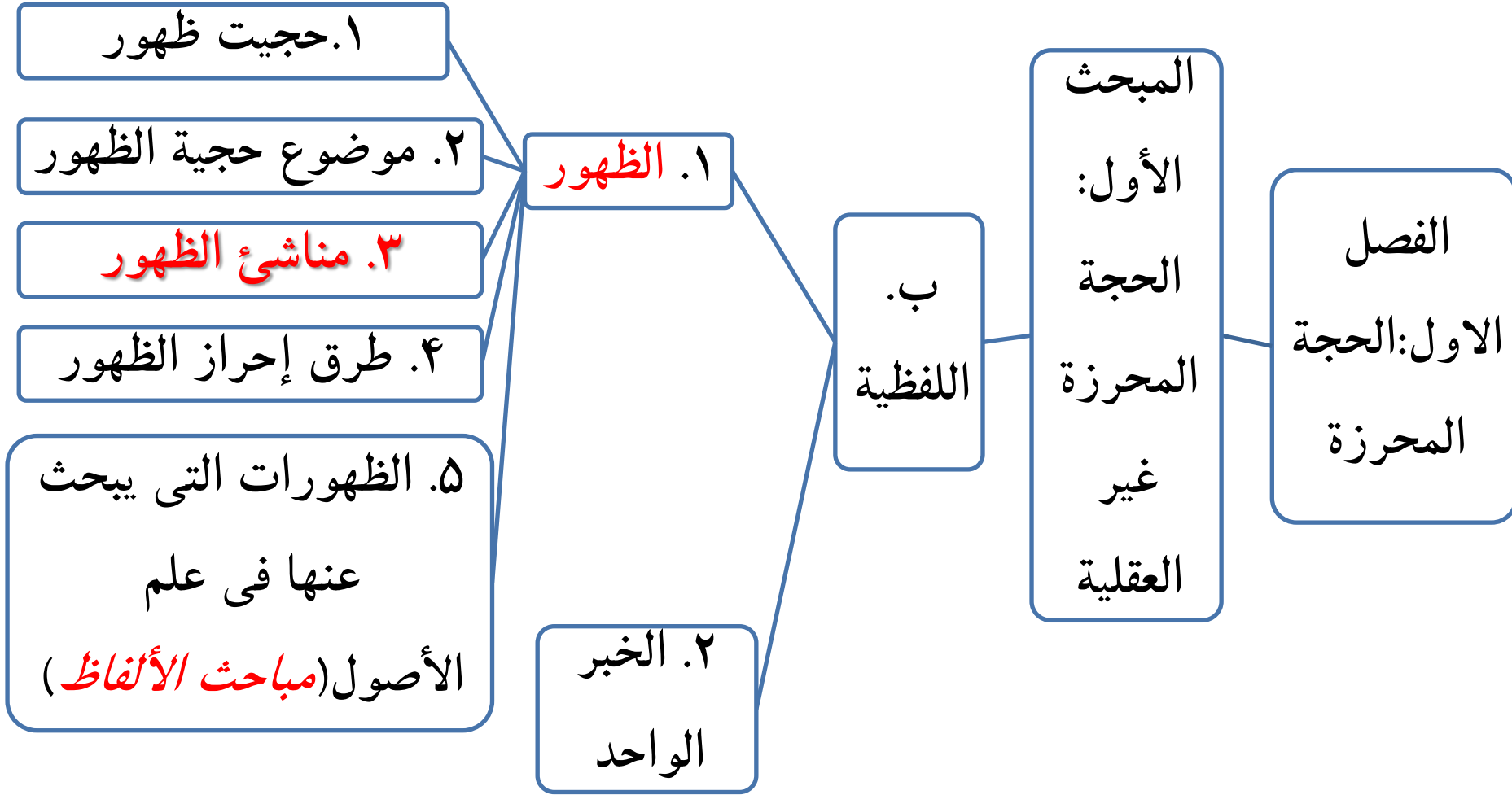
ترتيب اصول متعارف

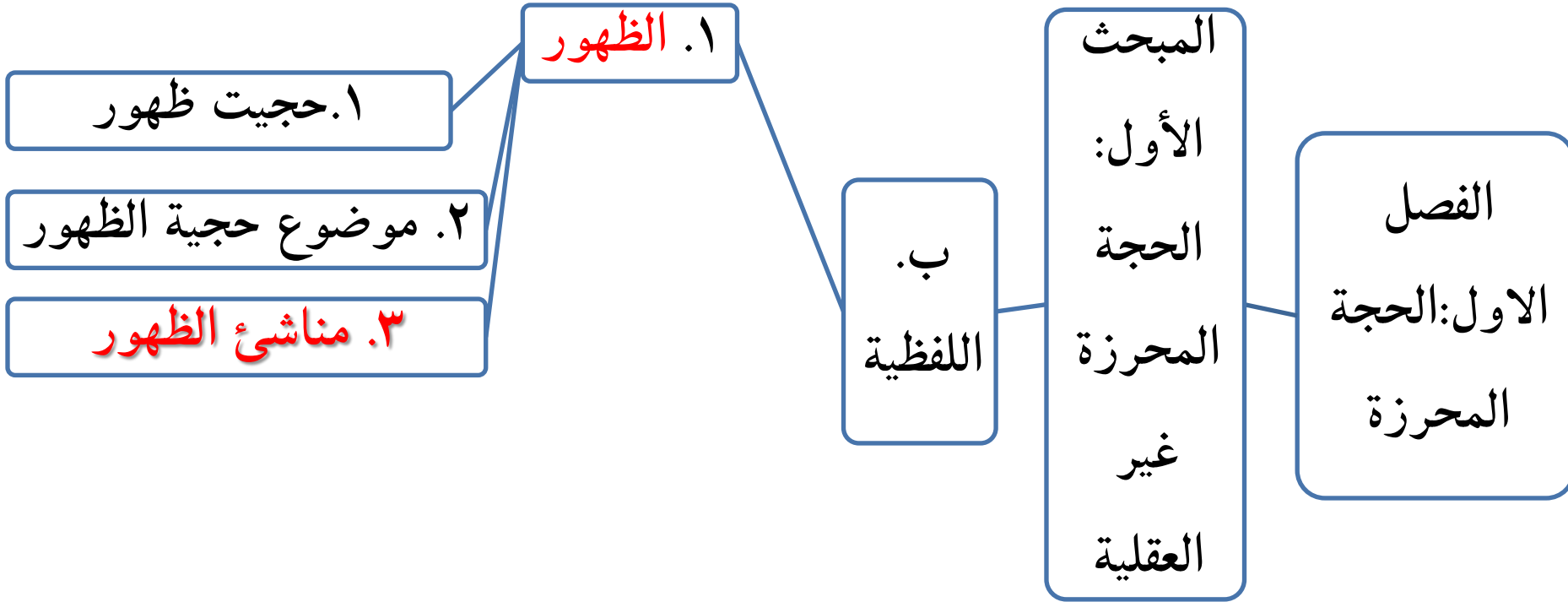


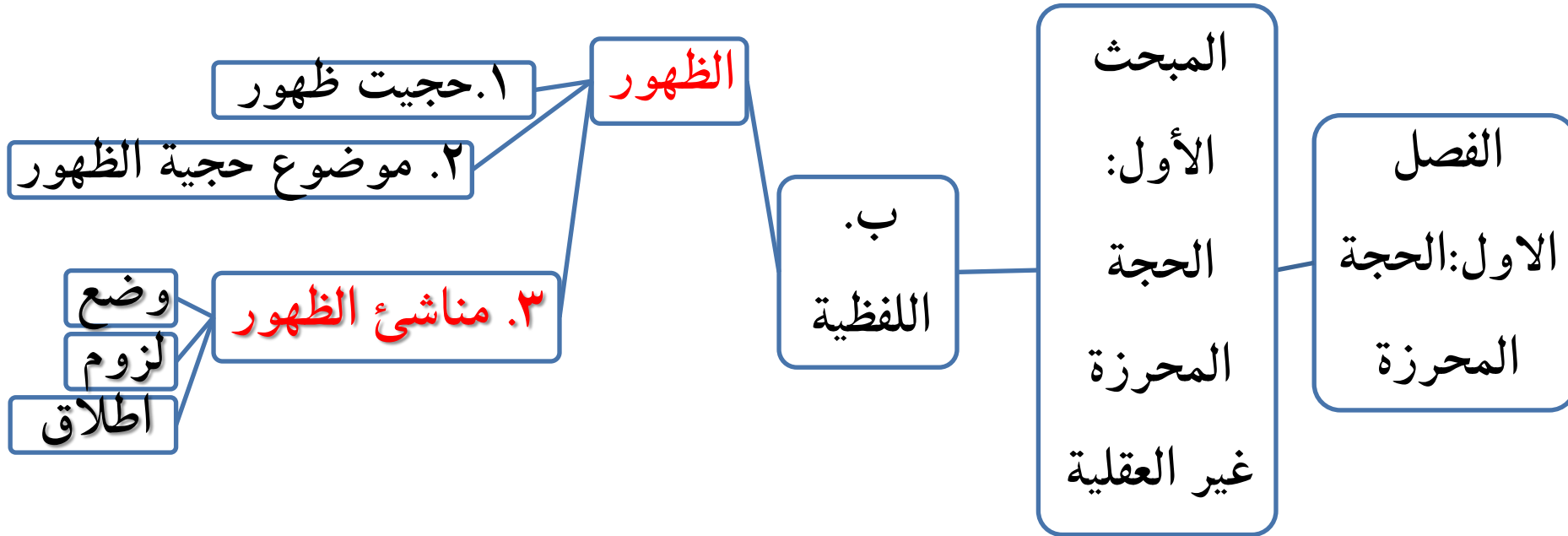
(الظهورات التي
يبحث عنها فى
علم الأصول)



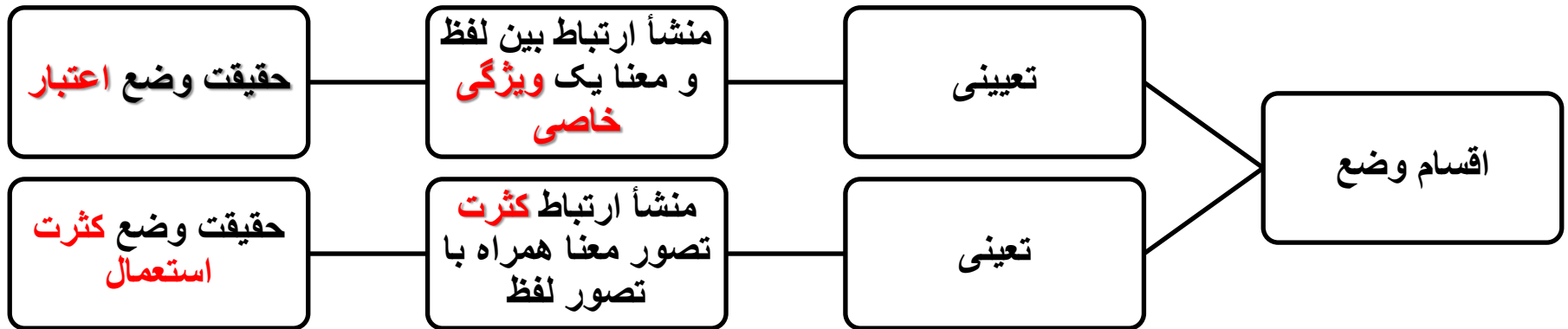


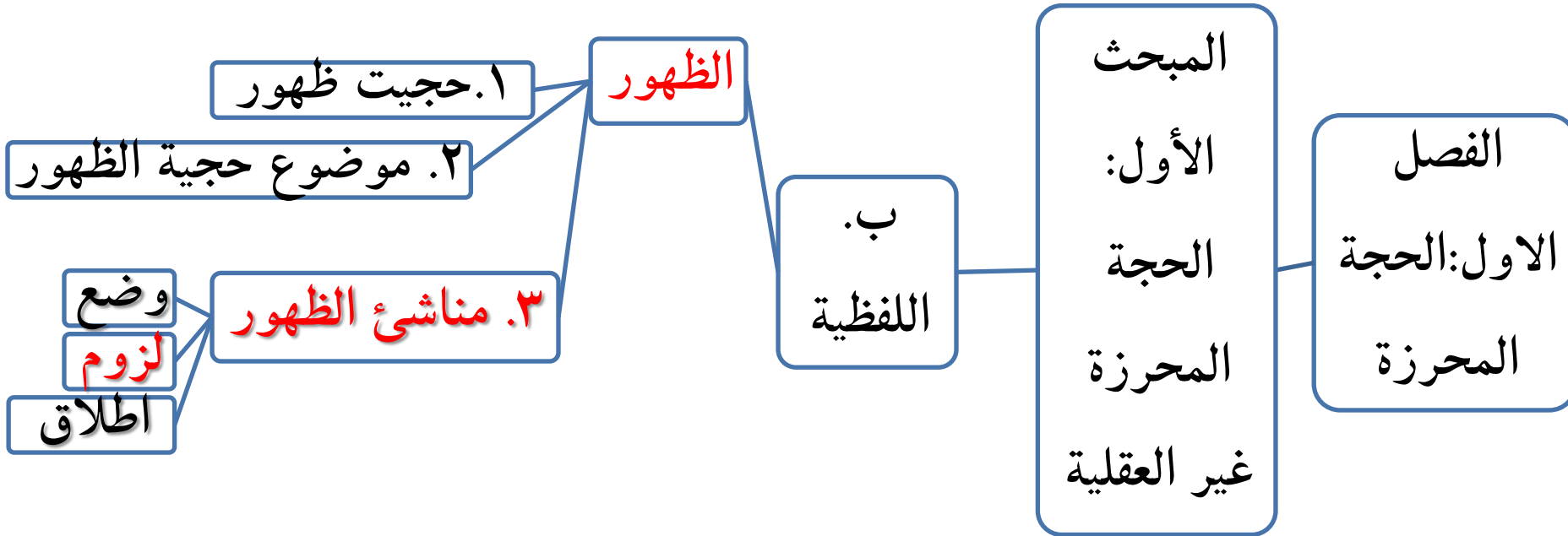




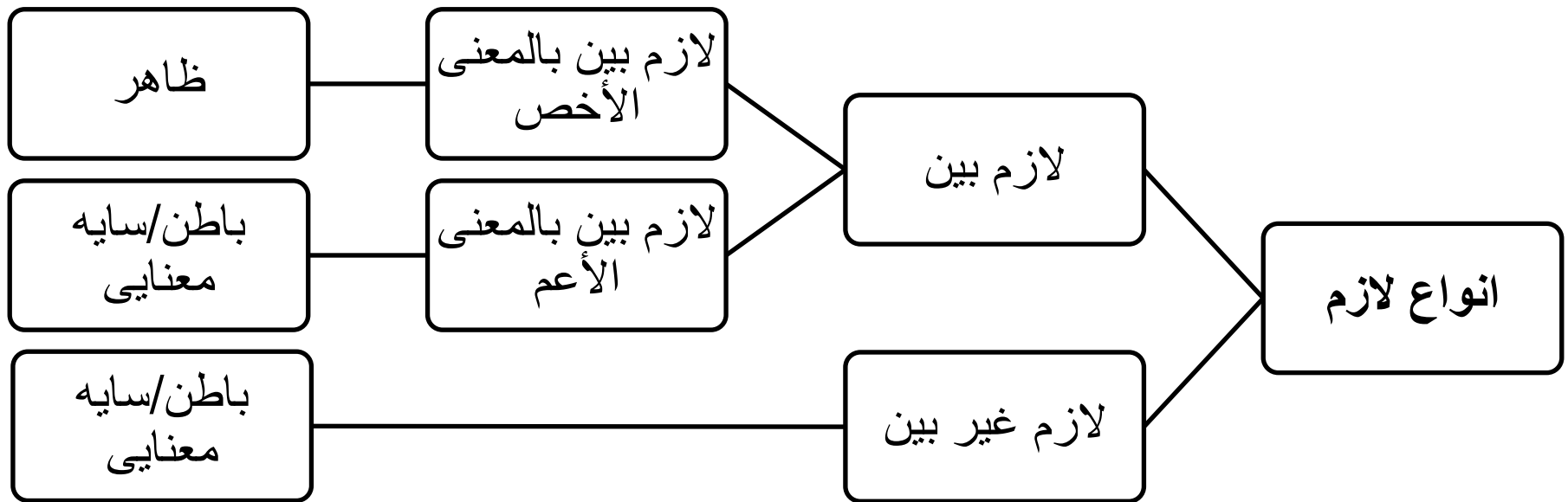


وضع یکی از مناشیء ظهور





لزوم یکی از مناشیء ظهور



استعمال
مجازی

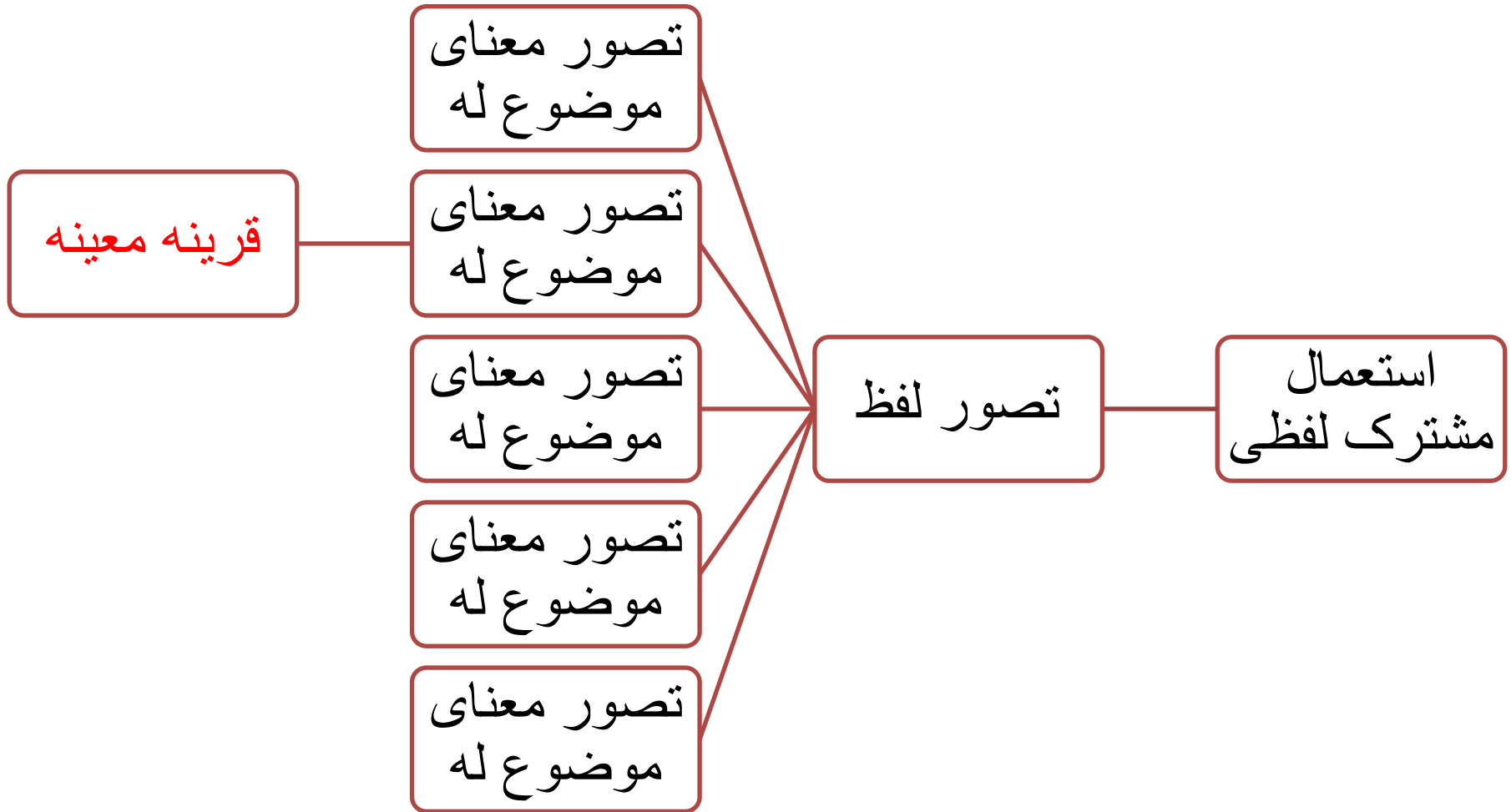
تصور لفظ

تصور معنای
موضوع له

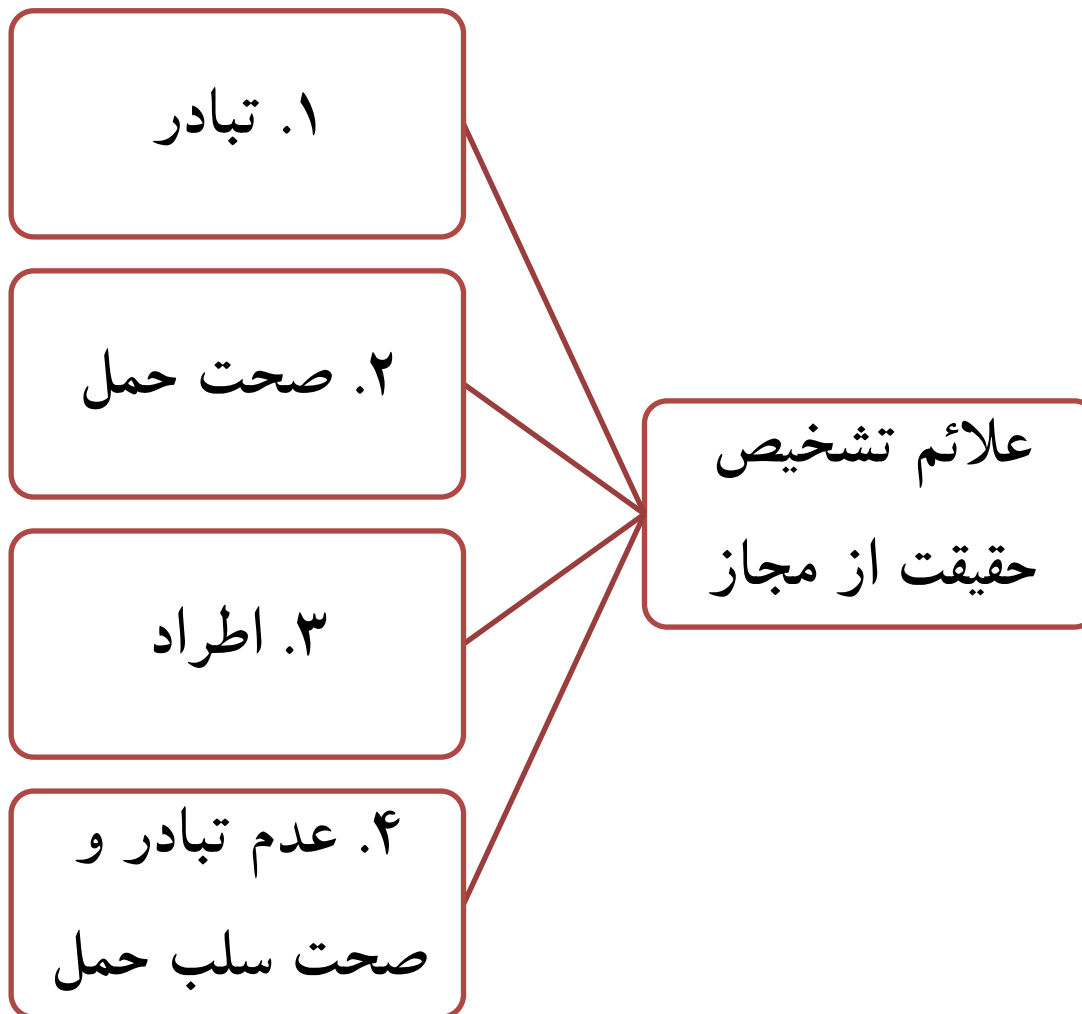
تصور لازم بین
بالمعنى الأخص
معنای موضوع له
قرینه صارفه

وضع یکی از مناشیء ظهور





علائم تشخیص حقیقت از مجاز



تبادر

تصور لفظ

تصور
معناى
موضوع له

تصور لازم بين
بالمعنى الأخص
معناى
موضوع له

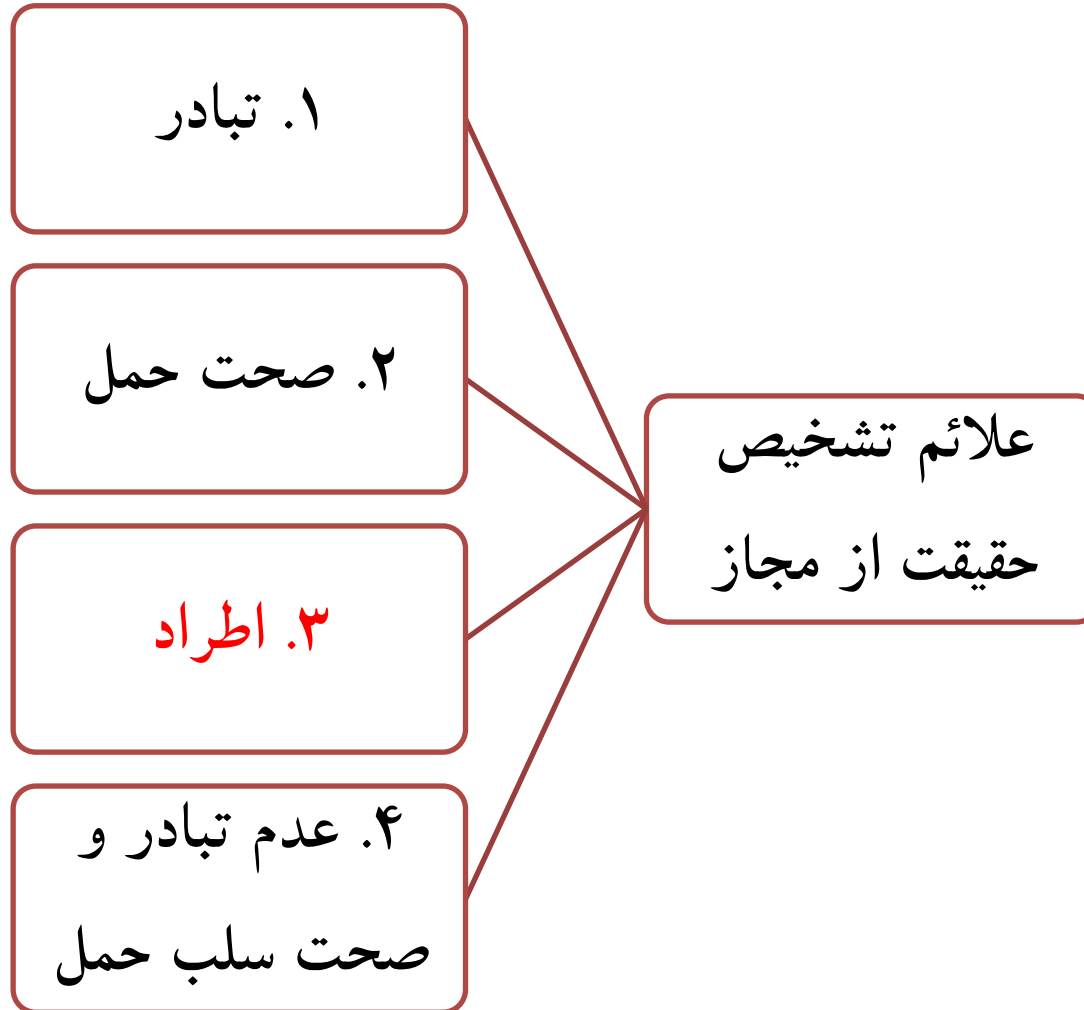
علائم تشخیص حقیقت از مجاز

لفظ با معنای ارتکازی خود
موضوع قضیه منطقی و
آن معنای محتمل محمول

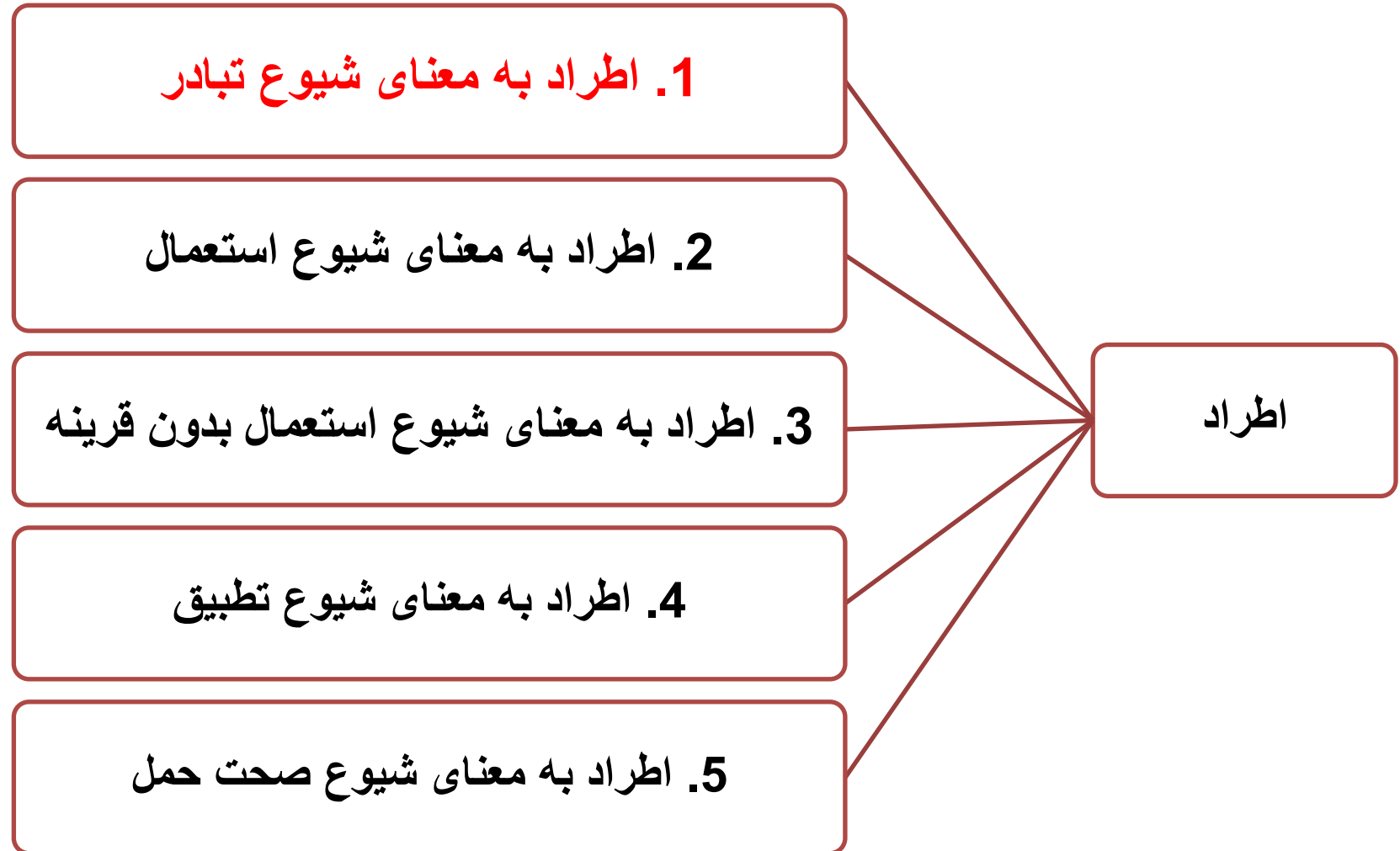
معنای محتمل، موضوع و
لفظ با معنای ارتکازی خود
محمول

صحت حمل

علائم تشخیص حقیقت از مجاز



علائم تشخیص حقیقت از مجاز



علائم تشخیص حقیقت از مجاز

تبادر به روش
أبجکتیو

1. اطراد به معنای شیوع تبادر

2. اطراد به معنای شیوع استعمال

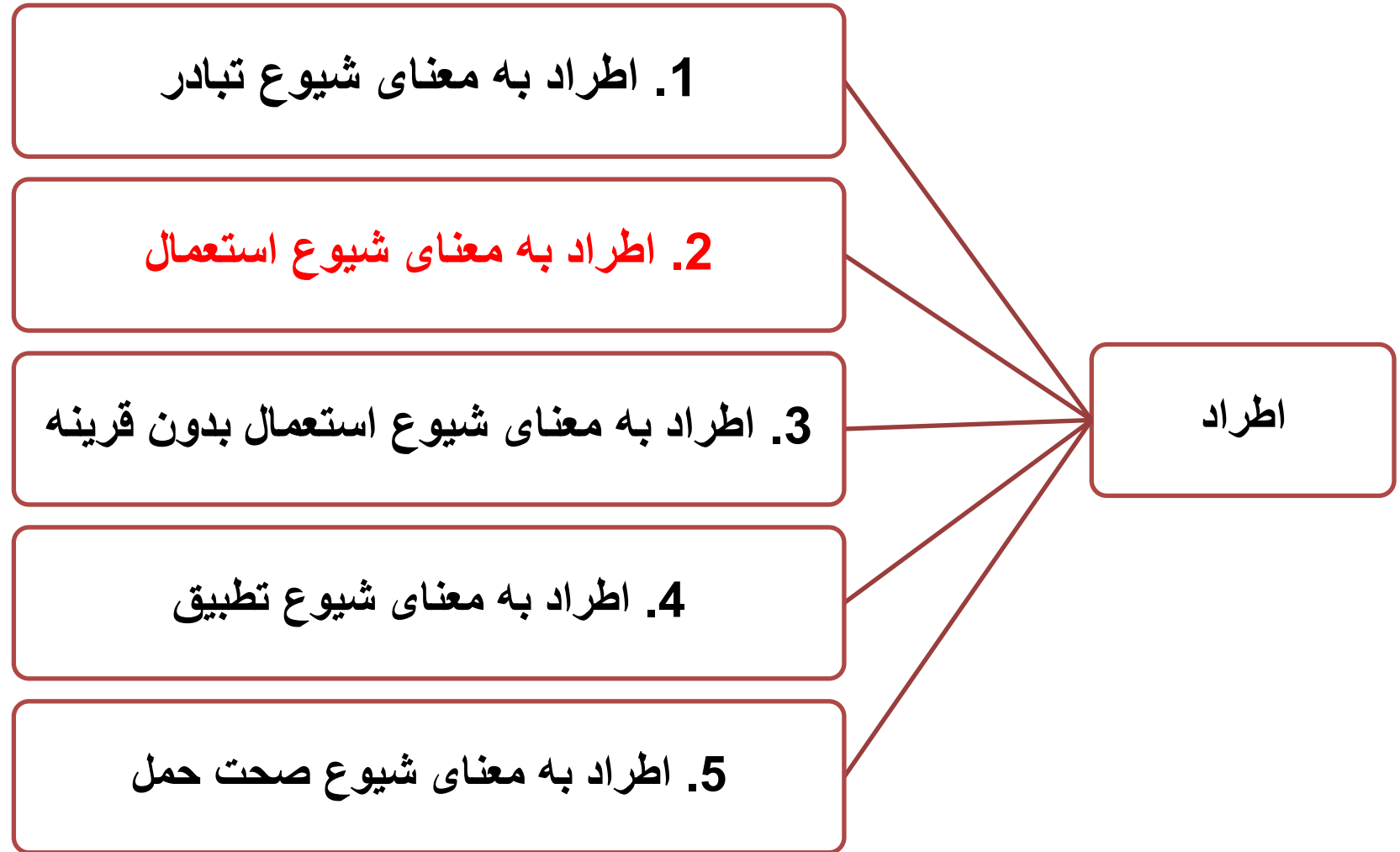
3. اطراد به معنای شیوع استعمال بدون قرینه

4. اطراد به معنای شیوع تطبیق

5. اطراد به معنای شیوع صحت حمل

اطراد

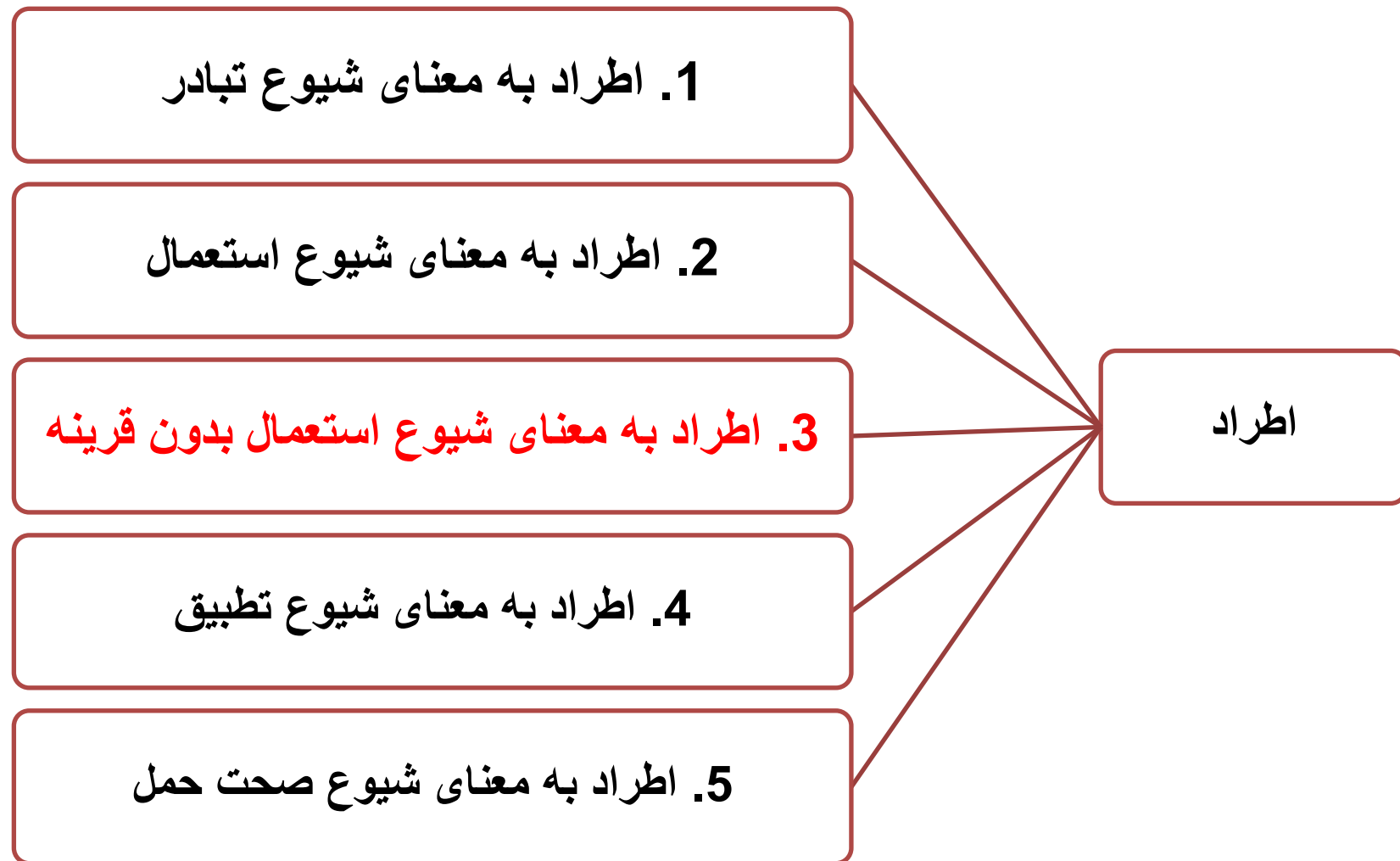
علائم تشخیص حقیقت از مجاز



علائم تشخیص حقیقت از مجاز



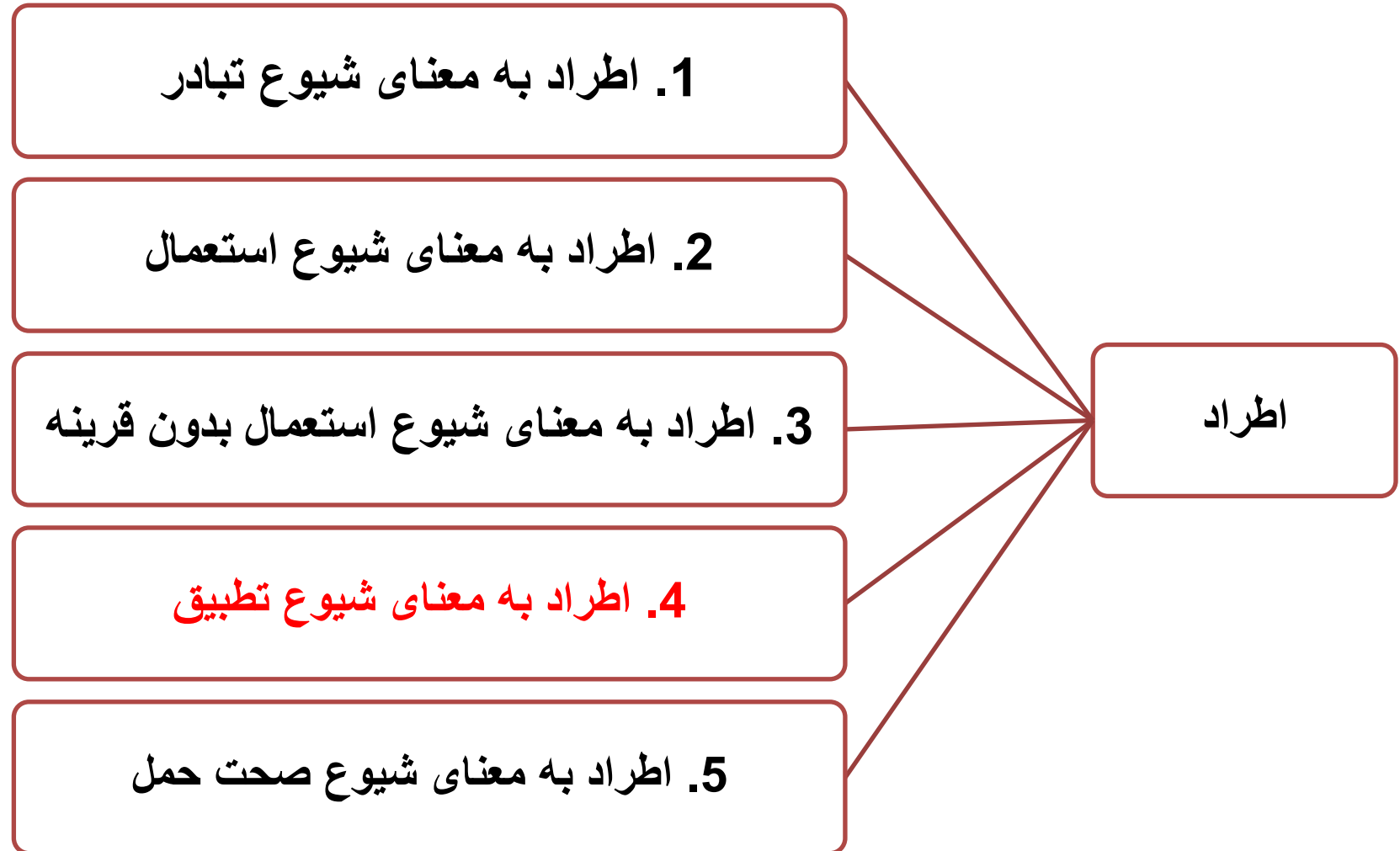
علائم تشخیص حقیقت از مجاز



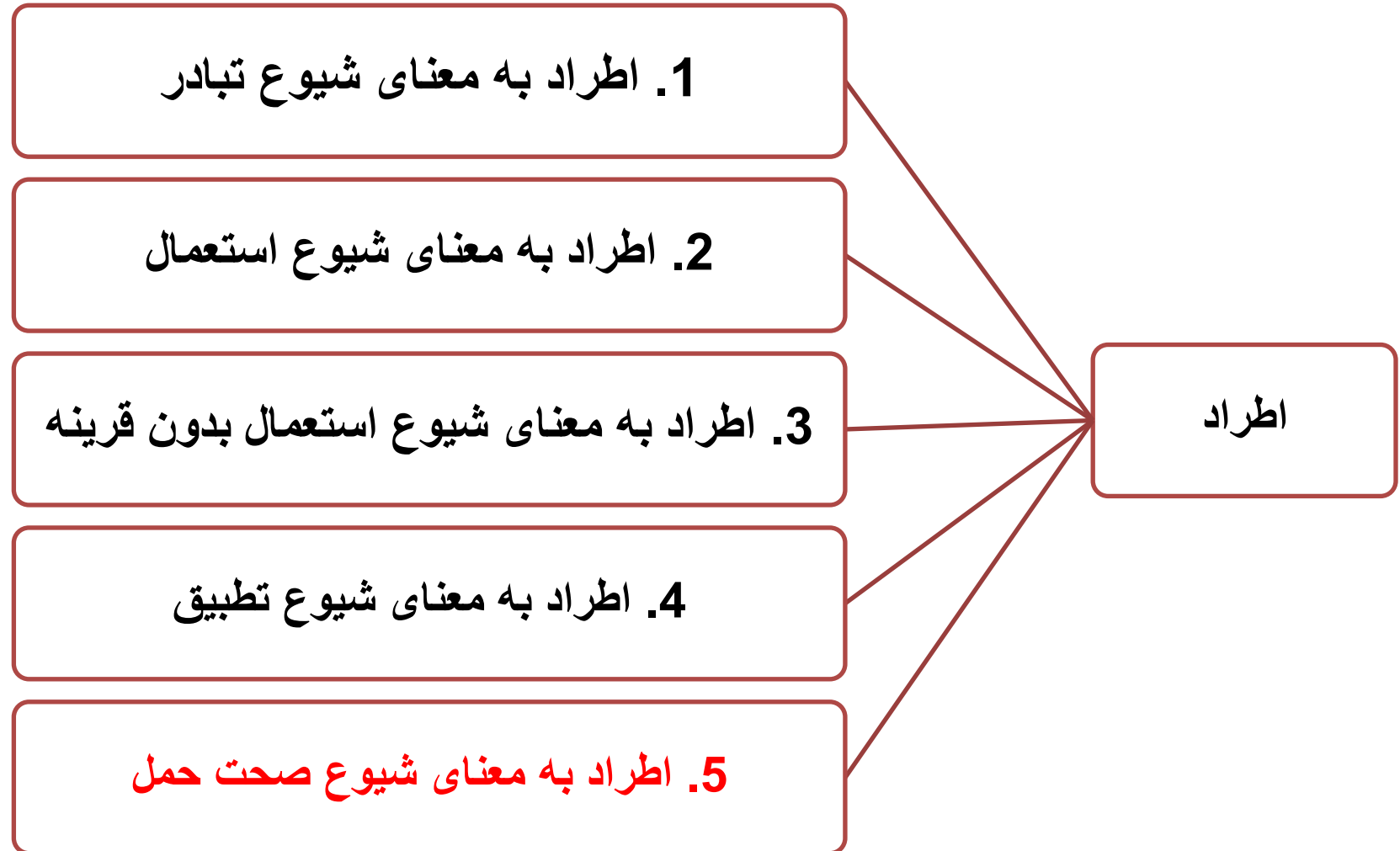
علائم تشخیص حقیقت از مجاز



علائم تشخیص حقیقت از مجاز



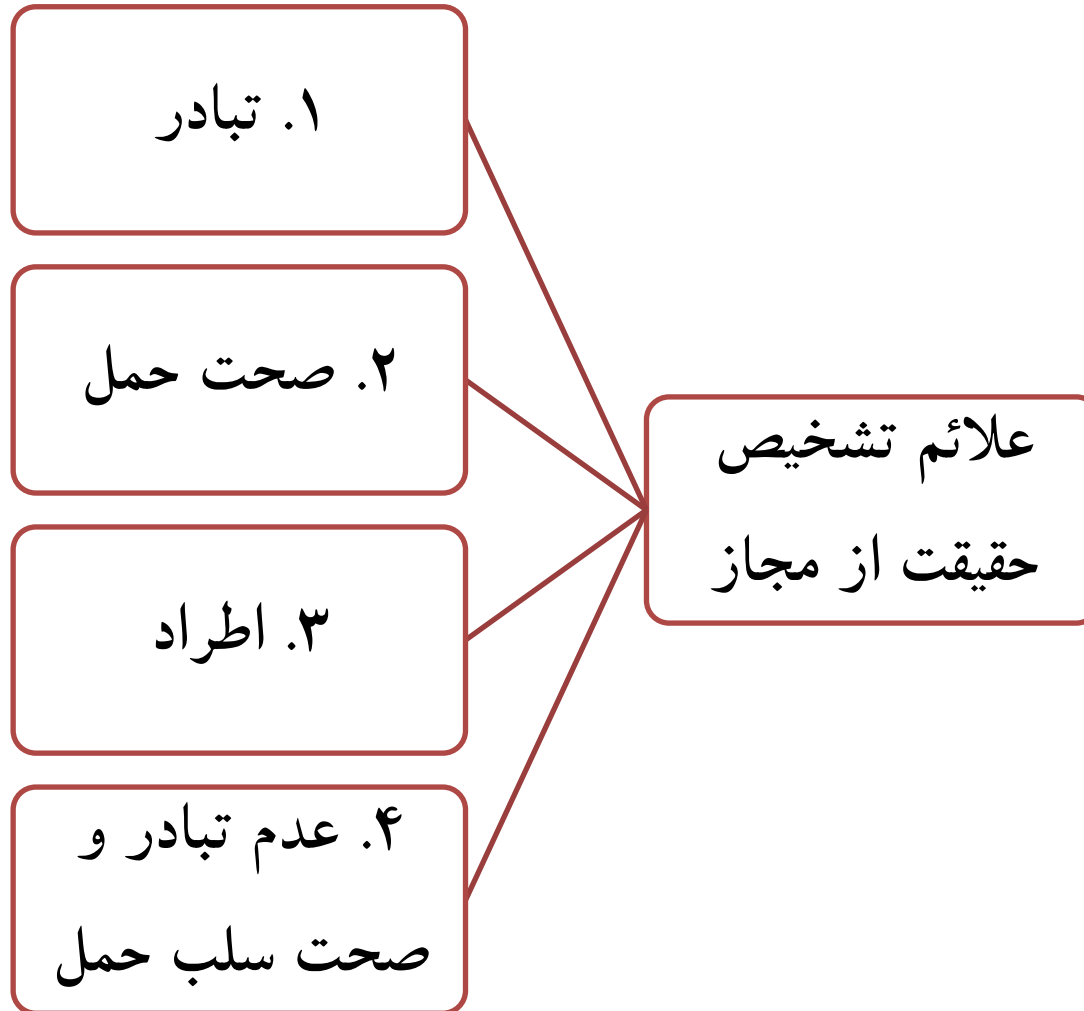
علائم تشخیص حقیقت از مجاز

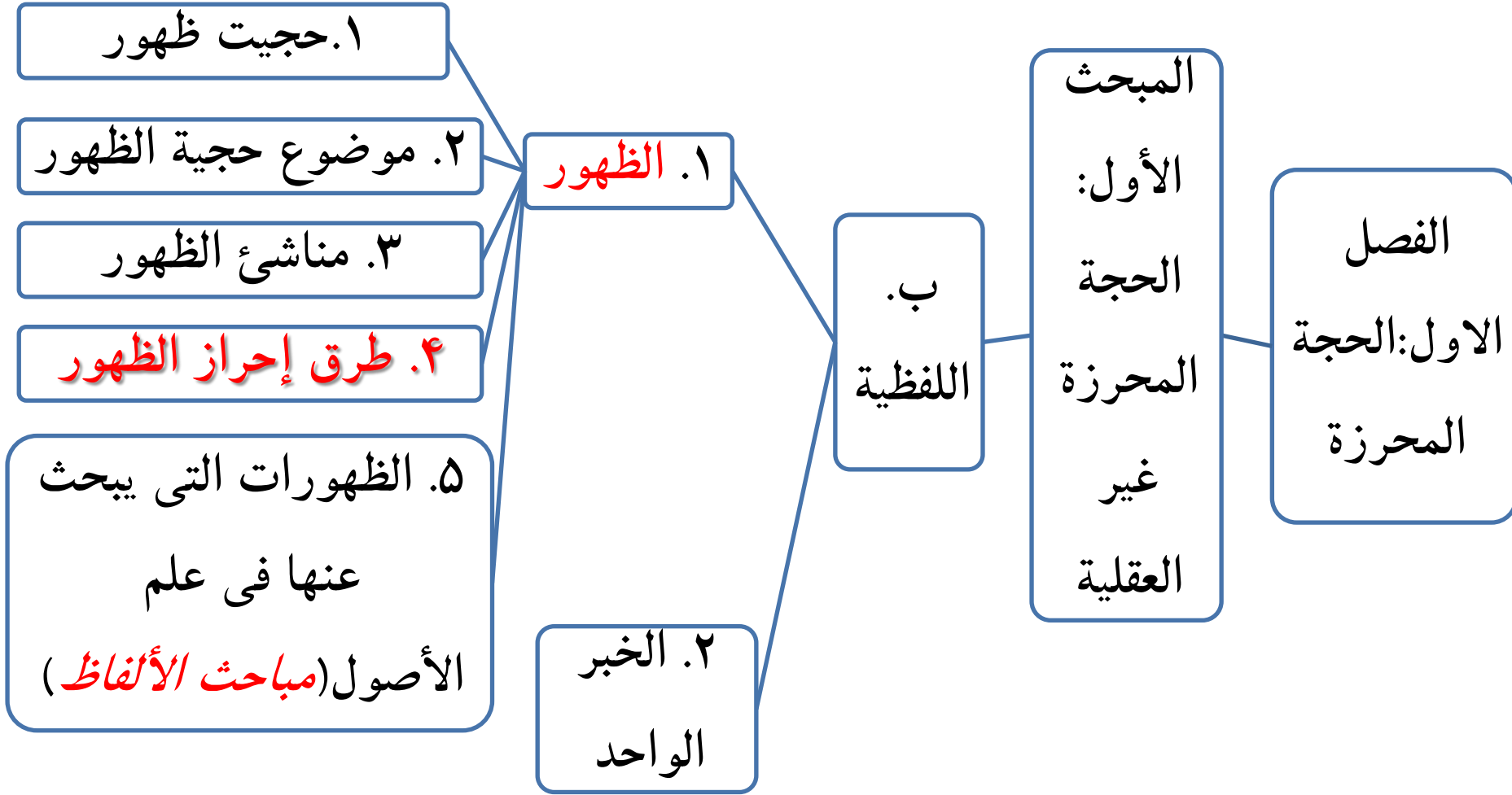


علائم تشخیص حقیقت از مجاز

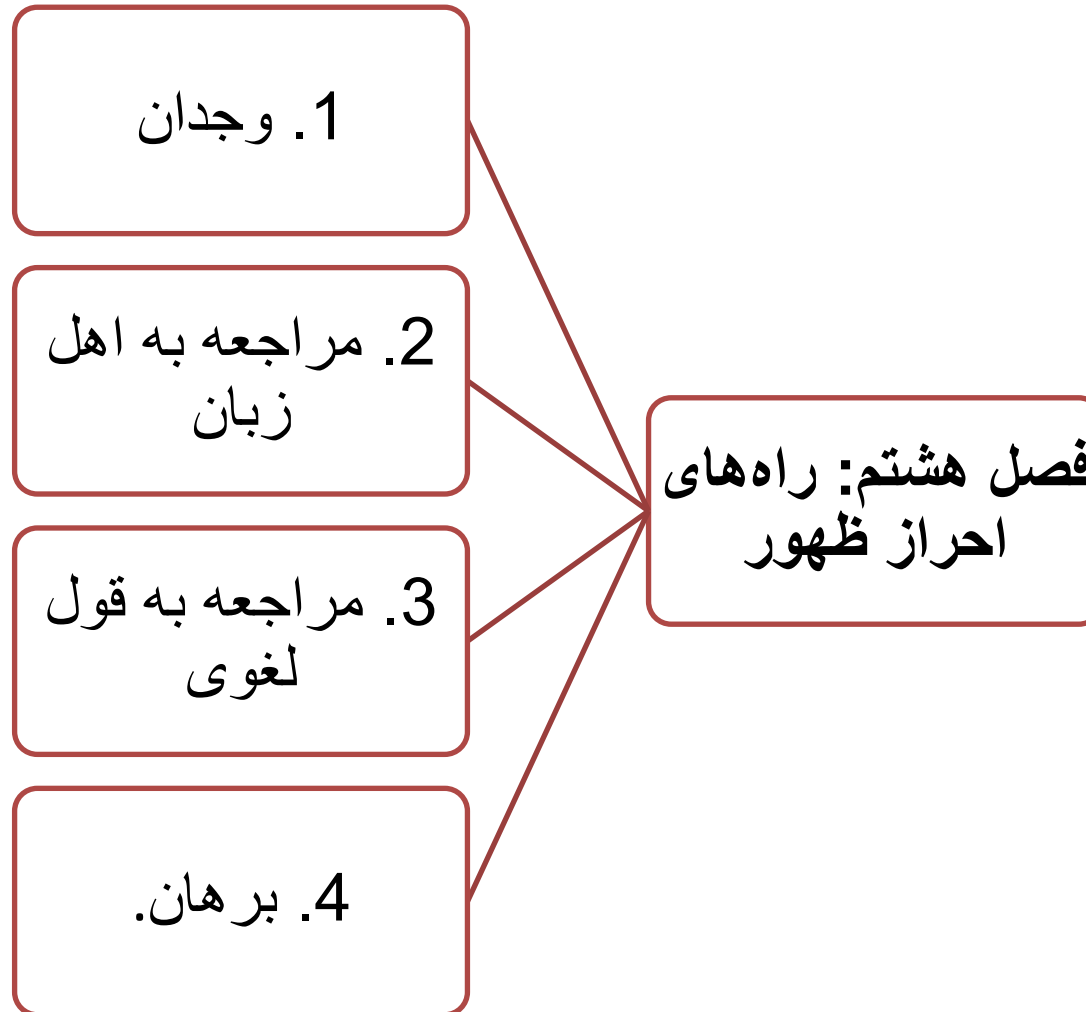


علائم تشخیص حقیقت از مجاز





فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور



فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور
- اکنون بحث ما درباره راه‌های احراز خود ظهور است و نه راه‌های احراز صغرای ظهور. گاهی بحث در این است که وجود فلان عبارت دارای ظهور را چگونه می‌توانیم احراز کنیم که این بحث از صغریات ظهور می‌شود. ذیل این بحث مباحثی چون تواتر و خبر واحد مطرح می‌شود.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- گاهی بحث ما در این است که برای به دست آوردن ظهور فلان کلام چه راه‌هایی وجود دارد. راه‌های احراز ظهور عبارت‌اند از:
- ۱. وجدان
- ۲. مراجعه به اهل زبان
- ۳. مراجعه به قول لغوی
- ۴. برهان.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- ۱. وجدان
- مقصود این است که من خودم وجداناً احراز کنم که این سخن یا این لفظ ظاهر در فلان معنا است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- این احراز در صورتی امکان دارد که نخواهم به اهل زبان یا به قول لغوی مراجعه کنم و یا نخواهم از طریق برهان ثابت کنم و این کار زمانی میسر است که من خود اهل زبان باشم و از اوضاع لغوی آن آگاه باشم.
- بنابراین احراز وضع با مراجعه به خودم متوقف است بر علم من به وضع. آنگاه از طریق احراز وضع می‌خواهم علم به وضع پیدا کنم.
- **پس با دور مواجه می‌شوم. چه راهی برای خروج از این دور داریم؟**

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- پاسخ دور برمی‌گردد به بحثی که در بحث تبادل مطرح شد. اصولی‌ها بحثی دارند با عنوان علامات حقیقت و مجاز و می‌گویند یکی از علامت‌های تشخیص حقیقت تبادل است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- دو شکل برای تبادر تصور می‌شود: یکی تبادر نزد خود من و دیگری تبادر نزد دیگران که من برای به دست آوردن حقیقت به تبادر آن‌ها مراجعه می‌کنم.
- در واقع علم من به معنای حقیقی متوقف است بر تبادر و تبادر خود در مرتبه سابق متوقف است بر علم من به وضع در حالی که با تبادر به دنبال کشف موضوع له (معنای حقیقی) بودم.
- این مستلزم دور است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- منطقی‌ها اشکالی مشابه این اشکال را مطرح کردند. در بحث تعریف وقتی قبل از اینکه شیء را تعریف کنیم، باید به آن علم داشته باشیم در حالی که با تعریف کردن می‌خواهیم بگوییم خود معرف منشأ علم ما به آن شیء می‌شود.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- بنابراین با مشکل دور مواجه می‌شویم؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «الانسان حیوان ناطق» حد تام انسان را بیان کرده‌ایم. حیوان و ناطق که جنس و فصل انسان هستند، منشأ علم ما به ماهیت انسان می‌شوند.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- آنگاه سؤال می‌شود که آیا قبل از تعریف شما از ماهیت انسان خبر دارید یا نه؟
- اگر از ماهیت انسان خبر ندارید و می‌پرسید: ما الانسان؟

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- این ما، مای حقیقی نیست، بلکه مای لفظیه است و در حقیقت شما نمی‌دانید که لفظ انسان برای چه معنایی وضع شده است؛ چون اصلاً شما معنایی در ذهنتان نیست.
- اگر از ماهیت انسان خبر دارید، این ما، مای حقیقی است و معلوم می‌شود شما قبل از تعریف، ماهیت انسان را تصور کرده‌اید.
- حال می‌خواهید با تعریف انسان همان چیزی را که قبلاً تصور کرده‌اید، تصور کنید؟ و این مصداقی از دور است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- همین اشکال در قیاس هم وجود دارد؛ برای مثال می‌گوییم «سقراط انسان است و هر انسانی فانی است. پس سقراط فانی است.» سؤال می‌شود که هنگام بیان این جمله «هر انسانی فانی است» آیا این نکته را که سقراط فانی است، می‌دانستی. اگر نمی‌دانستی، پس چطور می‌گویی هر انسانی که سقراط هم یکی از آنها به شمار می‌آید، فانی است و اگر می‌دانستی که سقراط هم فانی است، پس شما قبل از اینکه حجت اقامه شود، نتیجه حجت را می‌دانستی و نتیجه این قیاس چیز جدیدی برای شما نیست. این نیز نمونه‌ای از دور است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- منطقی‌ها در پاسخ گفته‌اند علم ما به معرف در تعریف یا علم ما به نتیجه قبل از قیاس، علم اجمالی است و بعد از تعریف یا قیاس به علم تفصیلی تبدیل می‌شود. بنابراین تعریف توقف دارد بر علم اجمالی؛ ولی این علم اجمالی متوقف بر تعریف نیست، بلکه آن علمی که بر تعریف توقف دارد، علم تفصیلی است. پس متوقف و متوقف علیه یک چیز نیستند. از این رو دوری لازم نمی‌آید.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- اصطلاح علم اجمالی در اینجا اصطلاح منطقی‌ها است. علم اجمالی در منطق عبارت است از علم به مرکب بدون توجه به اجزاء یا علم به کلی بدون توجه به جزئیات؛ مثلاً وقتی می‌پرسیم انسان ما هو؟ و ما، مای حقیقه است نه مای لفظیه.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- در واقع انسان را تصور کرده‌ام و تصور انسان چیزی جز تصور همین جنس و فصل یعنی حیوان ناطق نیست؛ اما در مرحله قبل از تعریف انسان را که مرکب است از حیوان و ناطق، بدون التفات به اجزاء تصور کرده‌ام. بعد از تعریف انسان را با التفات به اجزاء تصور می‌کنم.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- مثل وقتی که از دور به یک دیواری نگاه می‌کنیم که از آجرها ساخته شده است. در این مرحله دیوار را به صورت یک کل می‌بینیم در حالی که این دیوار چیزی جز مجموعه آجرها نیست. به دلیل فاصله آجرها را به طور مشخص نمی‌بینیم؛ یعنی قدرت تشخیص آجرها از یکدیگر را نداریم. وقتی به دیوار نزدیک می‌شویم، همچنان همان دیوار را نگاه می‌کنیم. منظور الیه ما عوض نشده است؛ اما این بار می‌توانیم آجرها را از هم تشخیص بدهیم. در حقیقت کیفیت علم ما تغییر کرده است. قبل از این، التفات به اجزاء نداشتیم و اجزاء را نمی‌دیدیم؛ ولی الآن اجزاء را هم می‌بینیم در حالی که این کل در هر دو حال چیزی نبود جز همان اجزاء.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- آخوند رضوان الله عليه مثل همین بیان را در این بحث می‌گوید و می‌فرماید تبادل بر علم اجمالی به وضع متوقف است و آنچه بر تبادل توقف دارد علم تفصیلی نسبت به وضع است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- ایشان می‌خواهند بگویند ما قبل از اینکه به تبادل مراجعه کنیم، یک علمی داشتیم که لفظ برای این معنا وضع شده است؛ ولی التفات به این علم خودمان نداشتیم؛ یعنی این معلوم برای ما تفصیلی نبود. حال که تبادل پیدا شد این معلوم تبدیل به علم تفصیلی شده و متوجه شدیم که این لفظ برای این معنا وضع شده است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- تبادر یعنی اینکه من از شنیدن لفظ با قطع نظر از قرینه به معنا آن منتقل شوم و این انتقال خود در مرتبه سابق بر این انتقال متوقف است بر علم من به وضع. (ر.ک: همین نوشتار، بحث «علائم تشخیص حقیقت از مجاز»).

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

• همین اصطلاح را اصولی‌ها در بحث علم اجمالی و فروعاً علم اجمالی به کار برده‌اند علم اجمالی به اصطلاح اصولی در جایی است که ما یک علم داریم و یک یا چند جهل. مثال معروفش این است که می‌دانیم یکی از این دو ظرف نجس است. در اینجا ما یک علم داریم که علم به نجاست است دو جهل که عبارت است از اینکه نمی‌دانیم این ظرف متعلق نجاست است یا آن ظرف. در مقابلش علم تفصیلی است که همراه با آن جهلی نیست. مثل جایی که می‌دانم به طور مشخص این ظرف نجس است و همین اصطلاح را فلاسفه در بحث علم خداوند - تبارک و تعالی - به کار بردند که علم خدا به خلق قبل از خلقت اجمالی است.

• . کفاية الأصول، ص ۱۸.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- اشکال شهید صدر رضوان الله علیه
- ما خیلی از چیزها را می‌دانیم؛ اما دائم به همة دانسته‌های خودمان توجه نداریم؛ مثلاً ما می‌دانیم امروز چند شنبه است؛ ولی توجه نداریم یا می‌دانیم الآن روز است؛ ولی اصلاً توجه نداریم که الآن روز است. حال به محض اینکه توجه پیدا کنیم، آن التفات حاصل شده است و حصول این التفات بر چیزی توقف ندارد.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- اگر در بحث تبادل مثلاً می‌دانم لفظ آب برای این مایع بی‌رنگ و بی‌بو و بی‌مزه وضع شده است و تنها الآن به این وضع توجه ندارم و این علم من اجمالی است، تا این سؤال برای من پیدا می‌شود که آب برای چه چیزی وضع شده است، بلافاصله به معنای موضوع له توجه پیدا می‌کنم.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- بنابراین دیگر نیاز به تبادل ندارم؛ چون غرض که همان تفصیلی شدن علم من بود با صرف همین توجه حاصل شده است و تبادل هم حسب اصطلاح صرف همین توجه نیست، بلکه تبادل این نیست که من می‌دانم که آب برای این مایع وضع شده است. تبادل این است که با تصور لفظ آب به معنای آب منتقل شوم.
- . بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۲۱۲.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- پاسخ شهید صدر رضوان الله عليه به دور در تبادر
- ایشان می‌گویند بر اساس مبنای من در وضع، دور پیش نمی‌آید بخلاف مبنای مشهور که دور را به همراه دارد؛ چون مشهور می‌گویند رابطه لفظ با معنا از طریق اعتبار ایجاد می‌گردد و وضع را امری اعتباری می‌دانند.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- بنابراین علم به وضع عبارت است از اینکه بدانم لفظ آب برای این معنا اعتبار شده است. تا وقتی که ندانم لفظ آب برای معنای مایع خاص اعتبار شده است، نمی‌شود از شنیدن لفظ آب به معنای آب منتقل شوم؛ چون فرض این است که قبل از وضع، ارتباطی بین لفظ و معنا نیست و بعد از وضع هم این ارتباط فقط یک اعتبار ارتباطی است نه یک ارتباط واقعی.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- طبق مبنای شهید صدر رضوان الله علیه وضع عبارت است از قرن اکید و تصور لفظ با تصور معنا یک ارتباط واقعی در ذهن دارند.
- تبادل بر خود وضع یعنی همین رابطه واقعی در ذهن من متوقف است نه علم به این رابطه؛ به عبارت دیگر تبادل متوقف بر ذات وضع است و آنچه محصول تبادل است علم به وضع است نه ذات وضع. پس دوری در کار نیست.
- همان، ج ۱، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- بررسی کلام شهید صدر رضوان الله علیه
- در گذشته اشاره کردیم که بحث وضع (اعتبار یا تعهد) با قرن اکید دو بحث جداگانه است. گفتیم اعتبار در موارد وضع تعیینی منشأ قرن اکید می‌شود و قرن اکید در واقع همان حقیقت دلالت و انتقال است.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- در موارد تبادل واقع ما از آن قرن اکید کمک می‌گیریم و نگاه می‌کنم که کدام معنا مقارن با تصور لفظ به ذهنم می‌آید.
- وقتی از تصور این لفظ، در ابتدا تصور این معنا به ذهن آمد، می‌گویم پس این لفظ دلالت بر این معنا دارد و از این نتیجه می‌گیریم پس این لفظ برای این معنا وضع شده است؛ چون وقتی اگر لفظی به طور مستقیم و نه به واسطه یک معنای دیگر بر یک معنا دلالت داشته باشد، منشأش وضع خواهد بود. پس از طریق تبادل به دلالت توجه پیدا می‌کنم و از طریق دلالت به منشأ دلالت که وضع است، علم پیدا می‌کنم.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

- به بیان دیگر فرض این است که من باید اهل زبان باشم؛ یعنی به تعبیر مرحوم آخوند رضوان الله علیه به طور اجمالی با وضع آشنا باشم و همین مقدار که وضع برای من اجمالاً معلوم است، باعث می‌شود در ذهنم قرن اکید شکل بگیرد.
- پس دلالت لفظ بر معنا حاصل است. کاری که تبادر می‌کند این است که آن علم به وضع را که به دلیل اهل زبان بودن داریم و به صورت ارتکازی است و در واقع در بین معلومات ما گم است، به علم تفصیلی تبدیل می‌کند.

فصل هشتم: راه‌های احراز ظهور

